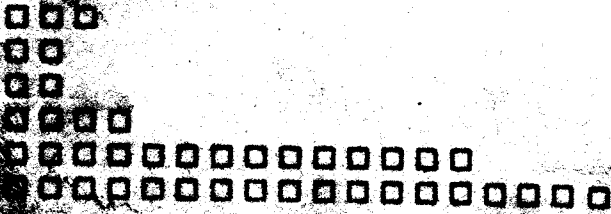
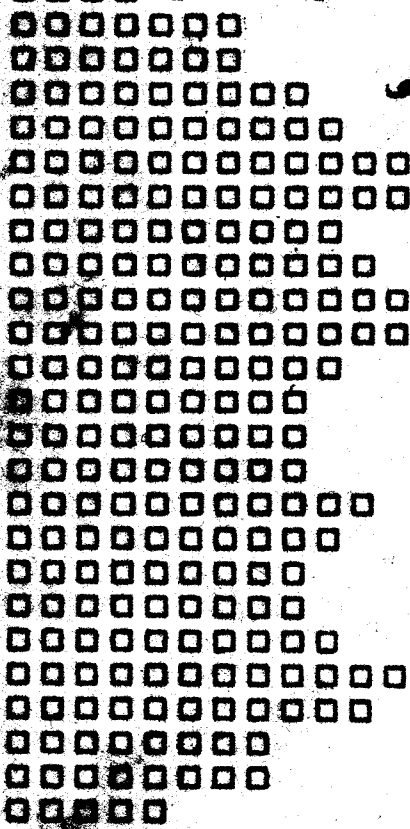


# تعدیل معیشت عمومی و حل مسائل اقتصادی

از دیدگاه دیانت بهالی



## تعدیل معیشت عمومی و حل مشاغل اقتصادی (۱)

=====

بحث در مورد این موضوع وسیع و مهم را میتوان تحت ده عنوان زیر

مطالعه و بررسی نمود .

۱- تعریف اقتصاد

۲- دین و اقتصاد

۳- خصائص عمده اقتصاد بهائی (فلسفه اقتصادی امر بهائی)

۴- تولید ثروت

۵- جریان ثروت

۶- توزیع ثروت

۷- مصرف ثروت

۸- روابط اقتصادی جامعه ها با یکدیگر

۹- جمعیت و اقتصاد (تعادل بین مواد غذایی و مواد اولیه و افزایش جمعیت جهان)

۱۰- سازمان و نظام اقتصادی جامعه

### ۱- تعریف اقتصاد

اقتصاد یکی از رشته های علوم اجتماعی است که در باره فعالیتها و چگونگی روابط مادی افراد و مقرراتی که بر آنها حاکم است و طرق و وسائلی که باید اتخاذ شود تا موجبات تأمین اجتماعی و رفع نیازها و احتیاجات مادی و رفاه بیشتر افراد فراهم شود بحث می کند . ریشه لغت اقتصاد در زبان عربی در حقیقت خانه است و مراد از اقتصاد تدبیر منزل می باشد . اما متدرجا "اقتصاد از تدبیر معیشت در چار چوب خانه و خانواده بیرون آمدوبه تدابیر مادی که در زندگی مدینه و شهر و یاد زندگی جامعه وسیع تر یعنی ملت مورد نظر باید باشد اطلاق شد و بالنتیجه در اوائل قرن ۱۷

۱- مطالبی که در این جزوه از نظر جوانان عزیز می گذرد ، متن کوتاه شده سخنانی یکی از دوستان بهائی است که به لحاظ اهمیت موضوع برای علاقمندان ، به همان صورت تکثیر گردیده است .

## ۲- دین و اقتصاد

گفته می‌شود که دین به امور روحانی و غیر روحانی می‌پردازد و موضوع دین مبدء و معاد است پس چرا اقتصاد در عرصه دین مطرح می‌شود؟ اگر به گذشته دور هم بنگریم می‌بینیم که همه ادیان الهی نقش بارز و مؤثری در عرصه اقتصادی داشته‌اند. فی‌المثل از راه تشویق پاره‌ای فعالیت‌ها یا منع بعضی از کارها در زندگی مادی بشر مؤثر بوده‌اند فی‌المثل در همه ادیان مصرف کالاها و مواد مختلف طبقه‌بندی شده است بعضی مواد کالاهای حرام و بعضی حلال عنوان شده‌اند به این ترتیب مذاهب و ادیان در عرصه اقتصاد یعنی از جهت مصرف شدیداً مؤثر بوده‌اند از این گذشته در همه ادیان موضوع رفاه مادی مطرح شده است موضوع غنا مطرح شده است آیا غنی به ملکوت الهی راه دارد یا ندارد؟ آیا بشر باید بدنبال رفاه مادی برود یا نرود؟ و حتی صاحب‌نظران عالم ادیان را به اعتبار این جهانی یا آن جهانی بودن تقسیم بندی کرده‌اند که البته از نظر اهل بهاء این نوع تقسیم بندی‌ها صحیح نیست، ولی ادیانی هستند که بیشتر بر وارستگی از این جهان و رستگاری آن دنیا تأکید می‌کنند و ادیانی هستند که بیشتر احکامشان یا قسمت مهمی از احکامشان به تنظیم روابط بشری و فعالیت‌های بشری در این کره خاک تأکید می‌نمایند اما همانطور که عرض شد با تصدیق اینکه همه ادیان یک نوع جهت‌گیری، یک نوع اتخاذ موضع در برابر مسائل اقتصادی داشته‌اند بی‌گمان در هیچ‌یک از ادیان سالفه مسائل اقتصادی با چنان صراحت و قوتی که در آئین حضرت بهاء‌الله عنوان شده مطرح نگردیده است و در هیچ‌یک از ادیان سالفه به چنین وسعت دارویی بجهت دردهای اقتصادی بشری ارائه نگردیده است و این مطالب نباید مورد حیرت شود زیرا با عظمت مسائل اقتصادی در این زمان بنحوی که حتی بعضی از متفکرین این عوامل اقتصادی و روابط اقتصادی و قوای تولیدی را زیربنای تاریخ و کارگردان تاریخ تصور کرده‌اند در چنین دنیائی که بحران‌های اقتصادی به صور مختلف جلوه‌گر میشود، دین که دواي همه دردهای بشری

کلمه یا عبارت اقتصاد سیاسی بکار رفت یعنی اقتصادی که دیگر تدبیر منزل تنها نیست بلکه به تدابیر امور مادی مجموعه جامعه سیاسی می‌پردازد. تدبیر منزل یکی از شاخه‌های حکمت عملی بود حکمت را در گذشته به دو شاخه اصلی عملی و نظری تقسیم میکردند. تدبیر منزل و اخلاق و سیاست مدن ارکان سه‌گانه حکمت عملی را تشکیل میدادند و از این جهت تدبیر منزل هم با سیاست مدن و هم با اخلاق بستگی و پیوستگی داشت.

همانطور که کلمه اقتصاد در زبان فارسی یا عربی بمعنی میان‌روی و حفظ تعادل میان دخل و خرج است بهمین ترتیب علم اقتصاد در آغاز یک رنگ یا جنبه اخلاقی داشت. از جهت دیگر میتوانیم علم اقتصاد را صرفه‌جویی در منابع کمیاب تعریف کنیم و این مطلب از کلمه اقتصاد هم افاده میشود زیرا در عالم مواد و منابع برای رفع نیازهای متنوع انسانی کمیاب است و هرچه کمیاب است و یکی از نیازهای آدمی را ارضاء میکند میتواند موضوع علم اقتصاد قرار بگیرد. ما در گذشته ایام اقتصاد هوا و اقتصاد آب نداشتیم زیرا هر دو در جامعه قدیم و جمعیت محدود آن فراوان بود اما امروز بعلت آلودگی هوا و کمبود یا آلودگی آب اقتصاد یعنی صرفه‌جویی یا هنر استفاده منطقی و معقول از این دو منبع نیز در عالم اقتصاد مطرح شده است.

در قرنهای جدید است یعنی از قرن ۱۵ و ۱۶ به بعد و از دوره‌ای که بنام رنسانس نامیده شده است که همراه با پیشرفت تمدن مادی اقتصاد متدرجاً از جنبه اخلاقی و از ریشه حکمت عملی دور شد و صورت علم بی‌فن یا کاربرد علم را بخود گرفت. ضمناً دیگر اقتصاد از قالب خانسه و خانواده و مدینه و قبیله بیرون آمده بود و نه تنها به جامعه سیاسی وسیع یعنی ملت یا ملیت اطلاق میشد بلکه دایره وسیعتری در عرصه حیات بین‌المللی پیدا کرد با این ترتیب علم اقتصاد با مرکانتی‌لیست‌ها<sup>(۱)</sup> با فیزیوکراتها<sup>(۲)</sup> با آدام اسمیت<sup>(۳)</sup> که پدر علم اقتصاد جدید نامیده شد ماست و مکاتب بعداً ملاً بصورت یک علم مستقل و برکنار از جهات و ملاحظات اخلاقی متجلی گردید.

1) Mercantilistes 2) Physiocrates 3) Adam Smith

است و از جانب پزشک دانا که " درد را می بیند و به دانائی درمان میکند" تجویز میشود نمی تواند از بحث در مسائل اقتصادی خودداری و امتناع کند. با چنین مقدمه ای ببینیم که خصیصه های عمده اقتصاد دیانت بهائی و

به زبان دیگر فلسفه اقتصادی بهائی چیست ؟

### ۳ - خصایم عمده اقتصاد بهائی

به نظر میرسد که لااقل ۸ نکته و خصیصه عمده می توان در فلسفه

اقتصادی بهائی جستجو کرد :

\* نکته اول اینکه آئین بهائی اقتصاد و رفع نیازهای مادی بشر را وسیله میدانند نه هدف. اقتصاد هدف مساعی آدمی نیست. روابط بشری، فعالیت های انسانی و سازمانها و نظامهایی که بوجود آمده است مقصداصلی و مقصد منحصر به فردش این نیست که آدمی از نظر حوائج مادی ارضاء بشود مسئله انسان و جامعیت انسان مطرح است انسان موجود یک بعدی نیست که فقط غم او خور و خواب و خشم و شهوت باشد.

\* نکته دوم اینست که انسان از نظر دیانت بهائی موجودی نیست منحصرآسیر حوائج بدن و تنها در پی سود خویشتن زیرا میدانیم که پدر علم اقتصاد "آدام اسمیت" (۱) بنیاد اقتصاد خودش را بر "همواکونومیکوس" (۲) - یعنی "انسان اقتصادی" و رفتار او و نحوه برخورد او با امور جهانی نهاد. اساس اقتصاد بهائی نه همواکونومیکوس (۲) است که انسان چند قرن اخیر است نه هموفابری (۳) یعنی "انسان سازنده و صنعتگر" که تجلی انسان دوران بعد از صنعت است. انسان بهائی انسانی است متعالی مثال خداست از کلمات مبارکه مکتونه زیارت خواهیم کرد که این انسان چگونه تجلی صفات الهی است. بنا بر این انسان بعنوان یک موجود متعالی در فلسفه بهائی مطرح میشود انسان موجودی است جامع الجہات و متنوع الحاجات. حوائج انسان به خور و خواب محدود نمیشود. آقای "مسه" (۴) رئیس سابق برنامه ریزی فرانسه کتابی دارد بنام برنامه ریزی یا "ضد تصادف و اتفاق" و این مرد عالم اقتصاد و عامل اقتصاد در ابتدای کتاب خودش یک سؤال

1) Adam Smith

2) Homo Economicus

3) Homo Fabre

4) Massay

اساسی فلسفی را مطرح میکند: برنامه ریزی برای توسعه اقتصادی و توسعه اقتصادی برای تأمین رفاه بشر، اما رفاه بشر برای چه؟ این سئوالی است که حتی در عالی ترین تمدنها حتی در تمدنهایی که درجهت فوق تمدن یا تمدن مابعد صنعت حرکت می کنند قویاً مطرح است مثلاً در سوئد که امروزه عملاً بالاترین درآمد سرانه عالم را دارد، در عین حال یکی از بالاترین میزانهای خودکشی در همین مملکت اتفاق می افتد (خودکشی نشانه عدم احساس شادگانی یا خوشبختی است). پس اگر رفاه مادی می توانست عامل خوشبختی بشود این سؤال مطرح میشد که چرا در توانگرترین جامعه دنیا ما بدبخت ترین آدمیان را می توانیم یازباییم؟ انسان بهائی انسانی است روحانی و متعالی جامع الجہات و متنوع الحاجات و به اصطلاح علمای سیستم یک سیستم باز است یک منظومه باز است که در حرکت دائم است در صورت ابدی است در سیر و سلوک همیشگی است. انسان بودن نیست انسان شدن است. X.

انسان صیورورت است منتہی یک صیورورت خلاق و بعد خواهیم گفت که چرا باید بر این صفت خلاق تأکید کرد. انسان یک تحول خلاق است یک نشئه خلاق به اصطلاح هانری برگس (۱) فیلسوف فرانسوی است. پس اقتصاد بهائی علاوه بر جنبه های بدنی و فکری و عقلی برجسته های اخلاقی و بخصوص روحانی انسان تأکید می کند.

\* نکته سوم تأکید دیانت بهائی بر جنبه اخلاقی رفتارهای اقتصادی (چنانکه گفته شد) موجب شده است که دیانت بهائی مثل ادیان سالفه حرص و طمع در جمع مال و شوق و ولع در مصرف آن و صفاتی از این گونه را محکوم بکند. همانطور که بعد در جای خودش گفته خواهد شد حضرت عبدالنہاء در بیان مبارکی می فرمایند که کلیه اقتصاد جهان باید بر اساس روحانی مستقر باشد چه که مادیات رابطه نزدیک با قلب و روح انسان دارد. در خطابه دیگری در آمریکا می فرمایند: " چون به بلاد آمریکا رسیدم دیدم ملت در مادیات خیلی ترقی کرده است همچنین در بسلا داروپا ترقیات

1) Henry Bergson

مادیه در نهایت درجه است و روز به روز هم تزايد پیدا می‌کند و لکن دیدم که ترقیات روحانی تدنی پیدا کرده است. احساسات روحانیه ملوکوتیه کم شده است ولی از برای عالم انسانی سعادت بدون حصول احساسات روحانی ممکن نه" این نکته یکی از اساسی‌ترین ارکان فلسفه اقتصادی بهائی است. انسان موجودی است متعالی نیازهای انسان به نیازهای مادی محدود نمی‌شود بنابراین مسائل اقتصادی را تنها از جهت مادی صرف نمیتوان مطرح کرد و باید با احساس شغف این مطلب را گفت که امروز متدرجا "اقتصاد آن قالب های تنگ گذشته خودش را می‌شکند و در مفهوم وسیع تر اقتصاد انرژی به معنای عام کلمه بسط و گسترش می‌یابد یعنی آن نظرگاه مکانیکی یا انسان را بعنوان یک سیستم بسته دیدن، رفتار انسان را از جهت محرک و پاسخ نگرستن دارد جای خودش را به یک تصویر تازه‌ای از انسان، از رفتارهای او و از نظام اقتصادی می‌دهد که بر مبنای اندیشه سیستم باز نهاده شده است.

\* نکته چهارم اینست که مبنای روابط اجتماعی و اقتصادی در دیانت بهائی تعاون و تعاضد است و نه تنازع. البته در امر مبارک تصدیق شده است که تنازع قانون طبیعت است ولی عالم انسان عالم فوق طبیعت است عالم سوپراورگانیک<sup>(۱)</sup> است و نباید احکام طبیعت بر عالم انسان تسری و تطبیق داده شود اینهم از ارکان فلسفه بهائی است که انسان از لحاظ جسم پیوند با طبیعت دارد ولی از جهت فکر یعنی خرد و از جهت روح و یا روحانیت بکلی ممتاز است و علیهذا قوانینی چون قانون تنازع که اساس اقتصاد است در اقتصاد بهائی مقبول نیست ملاحظه بفرمائید که درجهان اقتصاد فی‌المثل در عالم تجارت همیشه مطرح است که هر چه من بیشتر سود بکنم دیگری کمتر سود می‌کند بنابراین همیشه سود خود خواستن و زیان دیگری را به تناسب آن طلبیدن حالت ضمنی رفتار اقتصادی است (امادر دیانت بهائی مسئله تعاون و تعاضد و خیر عام را دیدن و مصلحت جمع را ترجیح بر منفعت فرد دادن اصل و اساس است) نمی‌خواهیم بحث را طولانی کنیم و به ذکر دلائلی در مورد اینکه (عملاً) تمام جنگهای عالم در دو قرن

اخیر ریشه اقتصادی مسلم داشته است، بهر دایم و بزرگترین عواملی که بشر را به تعدی به حقوق دیگران بصور مختلف استثمار و استعمار و تشویق و هدایت کرده است اغراض و منافع اقتصادی بوده است یعنی بشر عمداً و هشیارانه قوانین طبیعت را بر زندگی خودش تسری داده است اینست که شما در علوم اجتماعی سخن از داروینیزم<sup>(۱)</sup> اجتماعی میشنوید سخن از فلسفه تنازع شخصی چون بومیلویج<sup>(۲)</sup> می‌شنوید کسانی که معتقدند انسان جزئی است از عالم حیوان، جزئی است از طبیعت مطلق و بنابراین همان قوانین بر عالم انسان تطبیق می‌کند. دیانت بهائی معتقد است که انسانیت فوق طبیعت است و فوق قوانین طبیعت من جمله تنازع است.

قانون انسانیت تعاون است و تعاضد

\* نکته پنجم دیانت بهائی بخلاف مکاتب رایج اقتصادی مانند فاشیزم که در درجه اول یک مکتب اقتصادی است بعد یک مکتب سیاسی، و کمونیزم و سرمایه‌داری، حامی منافع و مروج مصالح یک طبقه یا گروه خاصی از افراد جامعه مثلاً "اصناف در فاشیزم و کارگران در کمونیزم و یا سرمایه‌داران در نظام اقتصاد پیشرفته غربی نیست (بلکه منافع تمام طبقات و گروه‌های اجتماع را در نظر دارد.) از نظر بهائی هر امر عمومی الهی است یعنی امری که نفعش بعموم راجع است. این یکی دیگر از خصیصه‌های اساسی دیانت بهائی است دیانت بهائی جهت‌گیری مسلکی در برابر یک گروه یا دسته خاص مطلقاً ندارد. فاقد رنگ طبقاتی است صبهه فشرها و سلسله مراتب اجتماعی مطلقاً در او تجلی ندارد.

\* نکته ششم اینکه دیانت بهائی اصول اقتصاد را در چار چوب ملسی مسدود و محدود نمی‌کند. بلکه توجه به همبستگی اساسی سرنوشت مادی تمام افراد بشر در این کره خاک دارد و این جنبه جهانی دیانت بهائی در همه تعالیم من جمله در امور اقتصادی متجلی است و بعد به جای خود خواهدیم گفت که مثلاً "در مورد منابع عمده ثروت بشری دیانت بهائی طرفدار اداره بین‌المللی این منابع تحت نظارت قوه مقننه بین‌المللی است. جمال

قدم در لوح مبارک دنیا فرموده‌اند: "عالم بین باشید نه خودبین" و در لوحی دیگر می‌فرمایند: "آسایش هنگامی دست دهد که هرکس خود را نیکخواه همه روی زمین نماید" این یونیورسالیته (۱) این عمومیت جهانی اساس فلسفه بهائی و اساس فلسفه اقتصادی بهائیت است.

**\* نکته هفتم** اینکه یکی از نکات مهم اینست که ادیان ساله همه با دوران فقر بشری همراه بوده‌اند یعنی قبل از انقلاب صنعتی اکثریت عظیم مردم جهان در شرایط فقر می‌زیسته‌اند و فقر بعنوان اصل پذیرفته شده بود و فنا امری بود استثنائی و اتفاقی حتی پیامبر اکرم اسلام می‌فرمود "الفقر فخری" و لکن تقدیر الهی چنین بوده که دیانت بهائی مقارن با آغاز ثروت‌مندی و توانگری بشریت باشد لذا در آئین بهائی بفرموده حضرت بهاء‌الله مفسر شده است که "بعد از تحقق وجود و بلوغ ثروت لازم و این ثروت اگر از صنعت و اقرار حاصل شود نزد اهل خرد مدح و مقبول است" "اهداوند (در این آئین الهی شوال و نکدی را منع فرموده است و فقر را بعنوان امانت خود به جامعه سپرده است) ما همانطور که قبلاً اشاره شد ثروت به عنوان وسیله تلقی می‌شود نه هدف. حضرت مولی‌الوری در پاریس وقتی مردم را ملاحظه می‌فرمودند که مثل مورچه از لانه‌های خود بیرون می‌آیند و باشتابی بسیار بسر کار می‌روند و باز می‌گردند و تمام جلوه زندگی و رفتار خارجی آنان حکایت از این می‌کرد که همه بدنیاال امرار معاش میدوند بی‌فرمودند (که زندگی برای کار نیست کار برای زندگی است) می‌فرمودند من از دیدن این مردم دلم می‌گیرد بنا بر این هدف بهائی این نیست که فقط امرار معاش بکند (امرار معاش برای رسیدن به هدفهای والا تر برای پرورش احساس، برای پرورش قلب، برای تعالی روح، برای پرداختن با مور فرهنگی و هنری مطرح می‌شود).

**\* نکته هشتم** این است که دیانت بهائی (مروج مساوات بمعنای برابری مطلق نیست) بر این معتقد به اختلاف استعدادها و قابلیت‌ها و لیاقت‌هاست (دیانت بهائی طرفدار تعدیل معیشت است) بنحوی که نه کسی از فقر بیدونه دیگری

1) Universality

از کثرت غنا به رحمت و تعب بیافتمد. هدف تأمین حد مناسب معیشت برای عموم است از هر قوم، ملت، طایفه و ملتی که باشند. دیانت بهائی (طالب مواسات است) و به فرموده حضرت عبدالبهاء "این مواسات اعظم از مساوات است و آن اینست که انسان خود را بر دیگری ترجیح ندهد بلکه جان و مال فدای دیگران کند اما نه به عنف و جبر بلکه به صرافت طبع و طیب خاطر" این اساس فلسفه اقتصاد بهائی است اینک با این مقدمه و در چنین چارچوب نظری بهینیم که دیانت بهائی در مباحث عمده علم اقتصاد چه نظری ارائه کرده است.

پس از ژان باتیست سی (۱) اقتصاد شناس بنام فرانسوی معمول شد که علم اقتصاد را نخست به سه و امروزه به چهار میحت عمده تولید ثروت - جریان ثروت - توزیع ثروت و مصرف ثروت تقسیم بندی بکنند. ما هم تعالیم مبارکه و حدود و قوانین مقرر در این امر اعظم را در هریک از چهار زمینه یاد شده اجمالاً مطرح می‌کنیم.

۴- تولید ثروت

معمولاً عوامل عمده تولید را اقتصاد شناسان شامل طبیعت (یعنی عوامل طبیعی، منابع طبیعی، زمینی) نیروی کار و سرمایه و اخیراً "مدیریت و دانش فنی یا تکنولوژی" می‌دانند. در مورد طبیعت باید اذعان بکنیم که دیانت بهائی برای زمین، آب و کشاورزی ارزش خاصی قائل شده است. در جای خود خواهیم گفت که حضرت بهاء‌الله در لوح دنیا در فقره پنجم از کشاورزی یاد می‌کنند و بعد می‌فرمایند این مسئله از لحاظ اهمیت در مرتبت اول است. اهمیت حفظ منابع طبیعی چنان است که حل مسئله اقتصاد در دیانت حضرت بهاء‌الله از حل مسائل اقتصادی در دهات و نزد دهقانان ابتدا شده است. در آثار بهائی لزوم حفظ منابع محیط زیست صریحاً آمده است و رعایت نبات - حیوان - و هر ذی‌روح و آب و خاک و دیگر مظاهر طبیعت مورد تأکید قرار گرفته است و بجای خود خواهیم دید که در تمدن آینده بهائی استفاده معقول از منابع طبیعی مورد توجه خاص قرار خواهد

1) Jean Baptiste Say

گرفته و همچنین برای احتراز از اتلاف و اسراف این منابع تذکارها و تدابیری در آثار الهی توصیه شده است. دیانت بهائی در عین اعتقاد به وحدت الوهیت، وحدت مظاهر الهی و وحدت نوع انسان معتقد به وحدت طبیعت است. طبیعت جلوه‌گاه صنع الهی است طبیعت مظهر نظم الهی است. از این لحاظ مورد محبت و تقدیر بهائیان است.

"به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست"

بهائیان نه تنها بر انسان رأفت و رحمت دارند بلکه بفرموده حضرت عبدالبهاء به هر ذی‌روحی نیز مهربانی می‌نمایند. طبیعت را به چشم موهبت الهی می‌نگرند و قدر طبیعت را از صمیم قلب میدانند و این نکته‌ای است که بی‌گمان معرف این مطلب است که استفاده صحیح و احتراز از اسراف در کاربرد منابع طبیعی یکی از نکات مورد تأکید دیانت بهائی بود و خواهد بود. دیانت بهائی در مورد عامل دیگر تولید که کار باشد معتقد است کاری که با روح خدمت توأم باشد در حکم عبادت است. همه می‌دانیم که دیانت بهائی عزلت و رهبانیت را نشانه ایمان و منویت نمی‌داند. بلکه در کار خلاق و خدمات مفید به حال جامعه ثمره شجره وجود انسان را جستجو می‌کند.

در آئین حضرت بهالله (کاری که با روح خدمت و نه به قصد تراکم ثروت انجام بشود از جانب حق فضلا "للخلق بعنوان عبادت تلقی شده است) در کتاب مستطاب اقدس آمده است که "قد وجب علی کل واحد منکم الاشتغال به امر من الامور من الصنایع والاقتراف و امثالها و جعلنا اشتغالکم به انفس العبادة لله الحق" (۱) می‌فرماید اشتغال به کار را عین عبادت قرار دادیم لله الحق. چنین عبادتی برای خداوند است و بعد می‌فرمایند

(۱) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است "واجب شد بر هر یک از شما اشتغال بامری از امور از صنایع و کسب‌ها و مانند آن و اشتغال شما را بر کسب و کار نفس عبادت برای خداوند قرار دادیم .....

"تفکروا یا قوم فی رحمت‌الله و الطافه ثم اشکروه فی العشی والاشراق لا- تضیعوا اوقاتکم بالبطالة والكسالة واشتغلوا بما ینتفع به انفسکم وانفس غیرکم" (۱) این معیار بهائی است اشتغال به امری مفید، امری تولیدی، امری موثر در بهبود زندگی مردم نفس عبادت است (بنابراین خاک بازی - سفته‌بازی و سوداگری‌هایی از این قبیل شأن یک فرد بهائی نیست) و نیز می‌فرمایند "هر نفسی به صنعتی یا به کسبی مشغول شود و عمل نماید آن عمل نفس عبادت عندالله محسوب" این مطلب فوق‌العاده مهم است که حضرت عبدالبهاء در آن ایام که در ایران عملاً اثری از توسعه اقتصادی و پیشرفت فنی و گسترش صنعتی نبود تأکید می‌فرمودند به جوانان ایرانی که بروند در فنون مختلف مثل فلاحات مثل صناعت متخصص بشوند و بسرای آبادی ایران بازگردند و بکوشند در بدایع الآثار حضرت عبدالبهاء "برای ایران کارخانه حدادی لازم است" را در ۱۹۱۲ ذکر می‌فرمایند. بنابراین کار مورد نظر بهائی کاری است خلاق کار در منظر فیلسوفان و مذاهب سالفه مفاهیم مختلفی داشته است. (شاید بدانید که از منظر مسیحی کاریک نوع نفرین الهی است زیرا خداوند آدم را از بهشت که از همه نعمتها آسان و رایگان برخوردار بود پس از گناه کبیری که کرد راند و او را نفرین کرد) بمادر بزرگ همه ما یعنی حوا گفت که تو همواره در درد ورنج خواهی زائید و به آدم گفت که تو کار خواهی کرد و کار یکنوع زایمان برای پسران آدم در طول تاریخ تلقی شده است، و بسیاری از جامعه‌شناسان کار و صنعت در میان علمای معاصر این ریشه ملعون کار را همیشه مطرح کرده‌اند. در بحث صنعت و مدیریت صنعتی می‌گویند چون کار رنج است پس بایسد در

(۱) مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است "فکر بکنید ای بندگان من در رحمت خداوند و الطاف او و شکر کنید خدا را در شما مگهان و صبحگاهان، اوقات خود را به بطالت و کسالت ضایع نکنید و مشغول بکاری شوید که از آن خود و دیگران منتفع شوید"

خارج کار، درپاداش کار، جستجوی لذتی را کرد که هر کارگری به آن استحقاق دارد. علیهذا این اندیشه که کار و محیط کار هم می تواند لذت بخش باشد و کار بعنوان یک عبادت تلقی شود نه بعنوان لعنت ایزدی در تمدن مسیحی مطرح نیست. اما امروزه چون بفرموده حق "جهانیان هر چند فافلند ولی به جان در جستجوی تو" همه اندیشه ها بسوی تعالیم بهائی خود بخسود هدایت میشود. امروز وقتی بحث از کار میشود میگویند کار وسیله ای است برای خودشناسی برای تحقق هویت آدمی (۱) و این درست مکتب بهائی است زیرا بفرموده حضرت بهاء الله "حق از برای ظهور جواهر مانی از معدن انسانی آمده"

منظور از ظهور حضرت بهاء الله همانطور که جمال مبارک به بیانهای مختلف فرموده اند بروز استعدادات مکنون در وجود فرد آدمیان است، و کار خود وسیله ای است برای تحقق و تجلی این استعدادات مکنونه.

پس ملاحظه بفرمائید وقتی بیان جمال مبارک را زیارت می کنیم راجع به معرفت نفس، چه معنای تازه ای برای ما پیدا می کند محال است یک بیان مبارک را شما دو سال پهبایی خوانده باشید و در آن دو سال چشمتان گشاده باشد یعنی کتاب خوانده باشید، تجربه آموخته باشید، واحساس نکنید که این دریای معرفت، این گنجینه حقیقت باز هم وسیعتر از آنست که شما تصور می کنید حالا ملاحظه بفرمائید که این تعریف کار یعنی کار وسیله ای است برای تحقق نفس، برای شکفتگی استعدادات نهفته انسان در بیانات مبارکه چگونه تجلی می کند حضرت بهاء الله بیانی میفرماید که جهت اختصار بدگر مضمون آن اکتفا میشود. میفرمایند اولین وظیفه هر فرد معرفت اوست به نفس خود و به آنچه سبب علو و دتو و عزت و ثروت و فقر اوست (مضمون بیان مبارک) توجه بفرمائید که چطور شناسائی نفس و علو و دتو انسان را همراه با عزت و ثروت و فقر بیان فرموده اند و اهمیت کار در فلسفه بهائی که اینگونه توجیه میشود باور نکردنی است

### 1) Self Realization

از نظر دیانت بهائی کار شرکت در خلاقیت الهی است، کار مبارکست. از مشارکت در استقرار مدینه الله علی الارض. اینست مفهوم کار بهائی و باید همه این مفهوم را داشته باشد. این مفهوم را بعنوان یک امر مطلوب باید بپذیریم. میفرمایند فلسفه خلقت فرد اینست که فرد در خدمت اصل وحدت عالم انسانی درآید پس هر کار نفس عبادت است برای اینکه این کار ادامه خلاقیت الهی است حق در عالم مُثُل به اصطلاح افلاطونی بدین طکوتی خودش را ساخته اما تحققش در خلال نقشه هاست و تحقق این نقشهها به وسیله فرد فرد افراد است.

ما واقعا "هیچوقت نمیتوانیم درک عظمت بیانات مبارک را وقتی میفرمایند کار بمنزله عبادت است، کار وسیله ای است برای تحقق نفس، برای تحقق استعدادات مکنون، و بالنتیجه برای مشارکت در آنچه که هدف خلقت بهائی است یعنی تحقق وحدت عالم انسانی و استقرار مدینه الله علی الارض بنمائیم فرد بهائی با هر عمل خیر خودش که بانیست خیر توأم باشد کمک میکند که جهان بهشت برین شود. حضرت بهاء الله تأکید فرموده اند که فرد بهائی نباید تنها در اندیشه آسایش و نجات خود باشد بلکه باید به اصلاح عالم و تهذیب امم بیندیشد.

ملاحظه فرمودید که اگر ثروت از صنعت و اقتراف و فعالیتهای مفید به حال جامعه حاصل بشود نزد اهل بهاء بسیار ممدوح و مقبول است بهائی خواستار ثروت با دآورده نیست و به لاتاری، بخت آزمائی و قمار و دیگر منابع ثروت بی زحمت از این قبیل عقیده ای ندارد (بهائی مروج سفته بازی، زمین بازی و دیگر بازیهای غیرمولد رایج در عصر مانیتواند باشد) هر کس از زن و مرد باید کار بکند تصور نفرمایید که جامعه مطلوب بهائی و عصر طلایی بهائی عصری است آنچنان که سن - سیمون (۱) (از علمای سوسیالیست تخیلی) تجسم میکرد یعنی جاهلای و عصری که آنقدر در آن ثروت تولید شده است که مردم وقتشان را صرف نشستن و باد زدن خسود

### 3) Saint Simon



میکند. چنین چیزی تحقق پیدا نخواهد کرد. افراد ممکن است از رنج و تعب کار روزانه بکاهند ولی اوقات فراغتشان را به کارهای سازنده روحانی تخصیص خواهند داد. این بحثی که امروز بین جامعه شناسان مطرح است راجع به تمدن فراغت، (یکوید که بشریت بسوی تمدن فراغت می‌رود یعنی فراغت نسبی از غم معاش برای پرداختن به امور معاد، به امور فرهنگی، به امور اخلاقی و به آنچه که باصطلاح جامعه شناسان و اقتصاددانان بخش رابع نامیده شده است.)

بعد خواهیم دید از بیان حضرت ولی امرالله که انرژی‌هایی که در آینده ایام آزاد خواهند شد صرف چه کارهایی میشوند. صرف کشفهای عظیم در علوم پزشکی و در علوم انسانی و در افزایش حافظه و هوش و استعدادهای خلاق ذهن نوع بشر. بنابراین فکر تکنید روزی خواهد آمد که در آن آدمها بی نیاز از فعالیت میشوند بلکه تمدن بهائی حتی در مرحله فراغت و ثروت مسائل دیگر خلاقیت در عرصه‌های وسیع حیات را که بشریت هرگز به آن نپرداخته است تشویق میکند جامعه بهائی جامعه‌ایست بهره‌مند از علوم و فن. ثروت حقیقی بهائیان آینده علم و فن آنهاست "فی الحقیقه کنز حقیقی از برای انسان علم اوست" صریح بیان جمال مبارک است و از طریق علوم و فنون یعنی علوم و فنون مفیده که از حرف ابتدا نمیشود و به حرف انتها نمی‌یابد است که این جامعه به عزت و نعمت دست خواهد یافت (جامعه بهائی موافق تراکم بی حد ثروت نیست و مالیات تصاعدی بر درآمد حاکی از این مطلب است) حضرت عبدالبهاء میفرماید "طبقات ناس مختلف اند بعضی در نهایت غنا هستند، بعضی در نهایت فقر یکی در قصر بسیار عالی منزل دارد یکی سوراخی ندارد یکی انواع طعام در سفره اش حاصل است یکی نان خالی ندارد قوت بومی ندارد (لذا اصلاح همیشه از برای بشر لازم نه آنکه مساوات باشد بلکه اصلاح لازم است) البته بدون شک هیچ منعی نیست که فرد بهائی بنا به سائقه زیباپرستی از تجمیل برخوردار بشود و حتی در کتاب اقدس اجازه فرموده‌اند که اگر کسی اراده

کرد ظروف طلا و نقره استعمال کند بر او باسی نیست" و مسن اراد ان تستعمل اوانی الذهب والفضة لا بأس علیه" (۱) ولی یقین است که اغنیای بهائی در آینده ایام آرزوی حضرت ولی امرالله خواهد آمد و در دهه می‌فرمایند (مضمون بیان مبارک اینست): (روزی عالم رو به ترقی شایسته می‌رود که در آنروز اغنیا به نوعی زندگی بکنند که آن زندگی برای عامه مردم مقدور باشد)

گفتم که عوامل اساسی تولید عبارتند از طبیعت - کار - و سرمایه که به اجمال از آنها سخن رفت. مخصوصاً در مورد سرمایه باید یادآور شد که (بهائی بتجمع و تراکم ثروت نمی‌پردازد) در جامعه بهائی و از منظر بهائی آنچه مهم است (ثروت و غنای جمع است که مقدم بر ثروت و غنای فرد است). حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیه میفرماید: "ثروت و غنا بسیار مددوح اگر هیئت جمعیت ملت غنی باشد و لکن اگر اشخاصی معدوده غنای فاحش داشته و سایرین محتاج و مقتدر از آن غنا اثر و ثمری حاصل نشود این غنا از برای آن غنی خسران مبین است ولی اگر در ترویج معارف و تأسیس مکاتب ابتدائیه و مدارس و صنایع و تربیت ایام و مساکین، خلاصه در منافع عمومی صرف نماید آن شخص عندالحق والخلق بزرگوارترین سگان زمین و از اهل علیین محسوب" ملاحظه می‌فرمائید تراکم سرمایه و کنز کردن سرمایه مطلوب فرد بهائی نیست بلکه بجای جمع کردن ثروت، مال بهائی باید در راه خیر عمومی بکار بیافتد و آنچه مورد نظر است سرمایه دار بودن جامعه است اما سخن از دو عامل دیگر تولید اقتصادی باید مجعلاً گفته شود اقتصاد دانانی بزرگ و بنام مثل شون پیتر عواملی مثل مدیریت را که تلفیق کننده عوامل تولید است و همچنین دانش فنی و اختراع و اکتشاف را از عوامل عمده توسعه و رشد اقتصادی محسوب داشته‌اند. دنیای بهائی در آینده بدون تردید دنیای پرورش قوه خلاقیت خواهد بود. در ظل تمدن بهائی علوم و فنون

(۱) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است "هرکس اراده کند که ظروف طلا و نقره استعمال کند ایرادی بر او نیست"

ترقی بی سابقه پیدا خواهد کرد و از جمله علم و فن سازماندهی و مدیریت که اینک در مراحل اولیه تکامل خویش است بکمال خود خواهد رسید. اینکه گفته شد مدیریت در مراحل اولیه تکامل خویش است برای آنست که ما تا ۱۹۵۵ هنوز گرفتار نظریه مکانیکی شخصی مثل تیلور (۱) بودیم که انسان را در حقیقت یک بدل ماشین یا مشابه ماشین تلقی میکرد و رفتار شما انسان رفتاری بود که شما بایک ماشین جاندار بکنید و با تشویق‌های مادی سعی میکرد که در حداقل زمان حداکثر بازده از او حاصل شود. اما مدیریت بهائی مسلماً (بیشتر با نظریه سیستم‌های باز که از نیمه دهه ۱۹۵۰ پیداشد مساعد و ملایم است) تا با نظریه سیستم بسته و تبدیل انسان به ماشین و تگریستن بانسان از دیدگاه مکانیکی. تمام سازمانهای امروزی و طبقه‌بندی مشاغل و نظائر آن فرزندان همان دید مکانیکی از سیستم‌های بسته است.

جمال قدم در لوح مبارک‌بشارت فرموده‌اند "بشارت یازدهم. تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جائز و لکن علمی که نافع است و سبب و علت ترقی عباد است"

و در لوح تجلیات علم را به منزله جناح از برای وجود و مرقات از برای صعود خوانده و فرموده‌اند. "صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است بر اهل عالم" در مدینه خیالی اگوست کنت (۲) و حتی سن سیمسون (۳) استاد او صاحبان علم و صاحبان صنعت حکومت می‌کردند همانطور که افلاطون هم در اتوبی خود شایان می‌کند. در آثار مبارکه از برای اصحاب علم و ارباب هنر یک ارج و مقام خاص قائل شده‌اند "صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است بر اهل عالم" برای اینکه این افراد کسانی هستند که با به علم که اعظم منقبت عالم انسانی است می‌پردازند و پایه صنعت که جمال قدم در باره‌اش چنین فرموده‌اند: اهل بهاء باید اجر احدی را انکار ننمایند و ارباب هنر را محترم دارند و به مثابه حزب قیل لسان را به بد

1) Taylor 2) Auguste Conte 3) saint Simon

گوئی نیالایند.....) حضرت عبدالیهاء وعده فرموده‌اند که "عقرب غریب خواهید دید که بهائیان در جمیع علوم و فنون سر حلقه دانایان گردند و کوس علم و دانش را بر اوج اعلی زنند مرکز اکتشافات عظیمه شوند و مصدر اختراعات نامتناهی گردند و لیس ذلک علی الله بعزیز"

### ۵- جریان ثروت

از احکام خاص دیانت بهائی تجویز ربح نفوذ است که عامل مؤثر در جریان ثروت میباشد. جمال قدم در لوحی خطاب به زین العابدین میفرماید: ("اکثری از ناس محتاج به این فقره مشاهده میشوند چرا که ربحی در میان نباشد امور معطل و معوق خواهد ماند نفسی که موفق شود با هم جنس خود یا هموطن خود یا برادر خود مدارا نماید و با مراعات کند یعنی به دادن قرض الحسن کسب است لذا فضلا "علی العباد را را مثل معاملات دیگر که مابین ناس متداول است فرار نمودیم" نظر دیانت بهائی در این مورد رعایت عدل و انصاف و ربح عادلانه است. و اگر نزاع و جدال در این خصوص حاصل شود به فرموده حضرت عبدالیهاء راجع به بیت العدل است.)

(علیهذا اساس بانک‌داری و جریان سریع ثروت در دیانت بهائی پذیرفته شده است و ضوابط آن قطعا "توسط بیت العدل به موقع تشریح خواهد شد.) در مورد پول: رواج یک پول بین المللی توصیه شده است که خود حلال بسیاری از مشکلات جهان امروز خواهد بود و لکن روشن است که پول بین المللی جز در قالب (یک حکومت بین المللی معنای کامل خود و ارزش واقعی خود را احراز نخواهد کرد.)

### ۶- توزیع ثروت

اما مهمترین بحث امروز علم اقتصاد بحث توزیع ثروت است و این همه زد و خورد و فریاد و گفتگو بر سر توزیع ثروت است (من جمله نهضت‌های از قبیل سوسیالیزم و کمونیزم که در عالم پدید آمده‌اند بیشتر توجه به مسئله توزیع ثروت دارند) کمونیست‌های اولیه معتقد بودند که به هر کس از محصولات اجتماع باید به اندازه احتیاجش داد (دسته دومی از سوسیالیست‌ها

طرفدار آن بودند که به هرکس باید به اندازه لیاقتش سهم داده شود این طرز فکری بود که سن سیمون و سوسیالیستهای به اصطلاح اشرافی طرفدار آن بودند طرز فکر دیگر معمول بین سوسیالیستها این بود که به هرکس باید به اندازه کارش بهره بخشید. البته نظریه مارکس (۱) بیشتر با این نظریه اخیر مقارن است که ارزش را همان تبلور کار می داند و می گوید که آنچه سه خالق ارزش است فقط کار است و پس و در این مورد سرمایه نقشی ندارد.

یقیناً در آینده و قتیکه محققین اصول اقتصادی امر بهائی را مطالعه کنند در حیرت فرو خواهند رفت که فرمول بهائی پیشرفته ترین و جامع ترین فرمول توزیع ثروت و ترکیبی متوازن از همه فرمولهای گذشته است زیرا منظور (بهائی به هرکس به اندازه کارش و لیاقتش و در عین حال احتیاجش بایستد حصه ای از محصولات جامعه داده شود) در صندوقهای محلی که در هر دهی ایجاد خواهد شد و این مدل و الگویی است برای صندوقهای سطوح بالاتر که در سطح ملی و بین المللی تأسیس خواهد شد، تعالیم مبارکه به این نحو است که اگر شخصی زحمت کشید و کار کرد ولی نتوانست مایحتاج معیشت خود و خانواده و وسایل تعلیم فرزندانش را به حد شایسته و متناسب تأمین کند، بر بیت العدل محلی و صندوق محلی است که مابه التفاضل و مخارجش را تأمین بکند و این حق افراد است بنابراین در دیانت بهائشی گداپروری نیست زیرا گدائی حرام است و کار اجباری است و وظیفه اخلاقی هر فرد است، (لیاقت مبنای توزیع امتیازات است) اما اگر کسی با همه لیاقت و با همه کوشش نتوانست نیازهای خود و خانواده خود را در حد شایسته تأمین کند وظیفه جامعه است که مخارج و کمبود نیازهای او را تأمین کند. در مورد لیاقت جمال مبارک لوح مبارک اشراقات میفرمایند: " اشراق پنجم: معرفت دول بر احوال مأمورین و اعطای مناصب به اندازه و مقدار التفات به این فقره بر هر رئیس و سلطانی لازم و واجب شاید حائز مقام امین را

1) Marx

عصب ننماید و ناهب مفر حارس را " در نظام اداری امروز جهان که متدرجا بصورت یک آفت بزرگ در می آید اجرای اصل مجازات و مکافات و اعطای مقامات بر حسب لیاقت بدست فراموشی سپرده شده است.

می دانیم که در مورد کارگران دیانت بهائی مقرر داشته که (علاوه بر مزد سهمی عادلانه از منافع و محصول کار به آنان داده شود) حضرت عبدالبهاء در سنه ۱۹۱۲ در آمریکا چنین فرموده اند "حال می خواهم قانون الهی را برای شما بیان کنم به مقتضای قانون الهی به مستخدمین (باید فقط اجرت معلومی داد بلکه باید در منافع هر کاری سهمی داشته باشند)". در آثار مبارکه صریحاً "پیشرفت مادیت و تحلی بارز آن یعنی مکاتب اشتراکی پیش بینی شده است میفرمایند "اما مسئله اشتراکیون بسیار مشکل است) به اعتصاب حل نشود" در آئین ما نمی دانستیم که اعتصاب یعنی چه و از تأثیرات آن در سطح جهانی بی خبر بودیم فی المثل نمی دانستیم که اعتصاب در یکی از بنا در گوشه ای از دنیا چه اثراتی در زندگی روزمره گوشه دیگر دنیا دارد. حضرت عبدالبهاء اعتصاب را بعنوان یک مسئله جهانی طرح فرموده اند و فقط در چار چوب جهانی است که مسئله اعتصاب قابل حل است ملاحظه فرمائید که چه میفرمایند (به اعتصاب این مسئله حل نشود دول عالم باید بالاتحاد انجمنی تشکیل دهند و اعضای آن از مجلس شورای حکومتی و اشراف ملت انتخاب گردند و بکمال حکمت و قدرت قانونی ترتیب دهند که نه بر سرمایه داران ضرر و زیان وارد آید و نه رنجبران محتاج آب و نان باشند به کمال اعتدال وضع قانونی شود و بعد اعلان به عموم گردد که حقوق کارگران از هر جهت محفوظ است)"

ملاحظه فرمائید که در دموکراسی غربی مسئله سندیکالیزم فی الحقیقه قدرتی برای دولت یافته نگذاشته است تمام نظام اقتصادی گرفتار بحران است غرب دردش اینست که هر حکومتی برای گرفتن چند رأی اضافی به علت تشمت هر چه بیشتر به سندیکاها و بکارگران میخوراند حال در مقابل این تولید افزایش پیدا کرده است یا نه این مطلب اصلاً مطرح نیست.

افزایش حقوق کارگران در مغرب زمین حداقل ۶-۷-۸-۱۰-۱۲ درصد در سال است در حالیکه افزایش قدرت تولید آنها غیر ممکن است به ۳ و ۴ و یا ۵ درصد برسد. (یعنی در حقیقت اگر شما نظام اقتصادی دوران استعمار تا حال جهان را مطالعه کنید این کشورهای جهان سوم است که خرج ناز و نعمت و رفاه کارگران غربی را می بردازند) یعنی یک کارگر هندی باید در هفتاد سال کار کند تا یک برنامه رفاهی و اقتصادی کامل در انگلستان پیاده شود. مراد نه هند است و نه انگلستان بلکه هر دو بر سبیل مثال ذکر شد. سرخی گونه یکی به بهای اشک خونین دیگری است و این مطلب از مقوله شعار نیست یک واقعیت است این مطلب در ظل تمدن بهائی غیر قابل تحقق است میفرمایند " که بعد اعلان به عموم گردد که حقوق کارگران از هر جهت محفوظ است و همچنین حفظ حقوق سرمایه داران نیز باید مصون ماند و قتیکه چنین قانون عمومی گذاشته شود و به رضایت طرفین باشد اگر باز اعتصابی واقع شود جمیع دول عالم بمقاومت برخیزند. تا چنین نشود روز به روز بدتر شود" ملاحظه فرمائید که پیش بینی دقیق وقایع آینده را فرموده و بعد اشاره میفرمایند که " خصوصاً در اروپا مسائل هولناک بظهور رسد یکی از اسباب جنگ عمومی اروپا همین مسئله خواهد بود این بیان مبارک در سال ۱۹۱۲ است.

تمام داستان نازیسم در دو جمله خلاصه میشود (سرمایه داری آلمان برای مقاومت در برابر نفوذ کمونیسم و در نتیجه پدید آمدن دعاوی کارگران بدنیال یک مرد مقتدر میگشت مردی که بنام ناسونال سوسیالیزم کارگران را بجای خودشان بشناسد) البته در قالب یک انضباط و ضابطه محکم و هیئتاریسم و نازیسم از همین جا پدید آمد. حضرت عبدالبهاء میفرمایند " صاحبان املاک و معادن و معامل باید مستخدمین را در ارباب شریک کنند و از واردات سهم معینی به عمال بدهند و این علاوه بر اجرتشان باشد یعنی قدری از واردات عمومی آن اداره و کارخانه تا عمال نیز به جان و دل خدمت کنند" در آثار مبارکه مطالب مفصلی در مورد مشارکت کارگران در منافع

کارخانهها هست و میفرمایند این وسیلهای است برای تعدیل ثروت و برای علاقمند کردن کارگران بکار منظم و برای جلوگیری از اختلال و پریشانیه بالاخره میفرمایند " باید نظامات و قوانینی گذاشت که گروه عمله اجرت یومیها را صاحب فابریک بگیرند و شرکتی در ربع و یا خمس منافع به اقتضای وسع فابریک داشته باشند" و بعد در سال ۱۹۱۲ به انواع بیمه اشاره می کنند و میفرمایند " اگر عمله عاجز و یا سقط و یا خود پیر و ناتوان گردند و یا خود فوت نمودند و اطفال صغیر داشتند از شدت فقر مضحل نگردند بلکه اندک معیشت از واردات نفس فابریک داشته باشند" در این بیان مبارک توجه میفرمائید بیمه عجز و ناتوانی، بیمه پیری بیمه بازنشستگی و مرگ در بخش خصوصی ذکر شده است.

حضرت عبدالبهاء علاوه بر مشارکت کارگران در سود کارخانه مشارکت در سهام کارخانهها را نیز صریحاً ذکر فرموده اند و نظام مزدگیری مورد تأیید امر مبارک نیست میفرمایند (این قوانین اجرت و مزد را باید بکلی بهم زد کارگر بموجب شریعت الله فی الحقیقه مزد نمی گیرد بلکه شریک در هر عملی میشود) البته تجسم نفرمائید که در جامعه ای که افرادش فاقد حس مسئولیت باشند چنین است این قوانین و احکام را در یک جامعه بهائی در یک فضای اخلاقی در نظر بگیرید. این شرکت یعنی شرکت در مسئولیت و خلاقیت و دلسوزی نه اینکه فقط شرکت در منافع و سود و عدم قبول مسئولیت. حضرت عبدالبهاء میفرمایند " هر فابریقه (۱) که ده هزار سهم دارد از این ده هزار سهم از منافع دو هزار سهم را به اسم کارگران نمایند که مال آنها باشد و باقی مال مالیون بعد از خرامه یا سال هر چه منفعت میشود بعد از مصارف و مزد بر حسب عدد اسهام در میان هر دو طرف تقسیم کنند از کارگر که بگذریم به زارع میرسیم. حضرت عبدالبهاء میفرمایند " در هر قریه از عقلای آن قریه انجمنی تشکیل شود که قریه در زیر اداره آن انجمن باشد همچنین یک مخزن عمومی تأسیس شود و این مخزن هفت نوع واردات دارد و هفت نوع صادرات - واردات شامل یک واردات عشریه ( یعنی

(۱) کارخانه

مالیات تصاعدی بر مازاد عوائد نسبت به مخارج) اگر کسی صد ریال هزینه دارد و صد ریال درآمد از او عشریه گرفته نمیشود. اما اگر صد ریال مخارج دارد و هزار ریال درآمد فی المثل از او یک عشر گرفته میشود و سهمین قیاس مالیات تصاعدی است) دوم رسوم حیوانات سوم مال بی وارث چهارم لقطه یعنی چیزی که یافت شود و صاحب نداشته باشد پنجم ثلث معادن ششم دفینه (گنج) اگر پیدا شود ثلثش راجع به این مخزن است هفتم تیرعات / مصارف مخزن عبارت خواهند بود از مصارف معتدله عمومی مانند مصارف خود مخزن و اداره صحت عمومی - دوم ادای عشر حکومت سوم ادای رسوم حیوانات به حکومت چهارم - اداره ایام پنجم - اداره و اعاشه عجزه ششم - اداره مکتب هفتم - اکمال معیشت ضروریه فقرا (اگر کسی زحمت کشید اما نتوانست احتیاجات ضروریه خود و خانواده خود را تأمین کند، این شخص را باید از مخزن معاونت نمود تا محتاج نماند و به راحت زندگانی نماید) چون چنین ترتیب داده شود هر فردی از افراد هیئت اجتماعیه در نهایت راحت و سرور زندگی نماید و مراتب نیز باقی ماند زیرا مراتب از لوازم ضروریه هیئت اجتماعیه است " (نکته ظریف در اقتصاد بهائی آنست که دیانت بهائی برخلاف کمونیزم تکیه نظام اقتصادی خود را بر کارگران نمی نهد و حل مسائل اقتصادی را از دهقان ابتدا می کند) در این مسئله همه جهت گیری صلح آمیز دیانت بهائی نهفته است برای اینکه لنین وقتی در مورد کارگر صحبت می کند می گوید به کارگر میشود اعتماد کرد ولی به دهقان نمی شود زیرا دهقان ریشه دارد و به زمین چسبیده است و به زمین تعلق دارد ما کسی را می خواهیم انقلاب کند که به چیزی وابستگی نداشته باشد (یعنی اگر چیزی را شکست و چیزی را خرد کرد چیزی نباشد که دل خودش برای آن بسوزد) در دیانت بهائی بفرموده حضرت عبدالسباء " اما این مسئله اقتصاد را باید از دهقان ابتدا نمود زیرا عدد دهقان بر جمع

اصناف اضعاف مضاعف است. ثانیاً دهقان اول عامل است در هیئت اجتماعی کجا هستند اقتصاد دانانی که می گفتند مسئله غذا مسئله ای نیست و حال در اوج تکنولوژی صحبت از بحران غذا و مواد غذایی می کنند. هم از نظر همنوی و هم از نظر مادی ما امروز نتیجه غفلت بشریت را به مسئله کشاورزی و دهقانی می بینیم میلیون ها هکتار زمینهای مزروعی در خدمت شهر و شهر نشینی و تأمین مسائل شهری درآمده است و (هیچکدام از نظامهای کمونیستی و نظامهای افراطی و صنعتی نتوانسته اند مسئله کشاورزی و تأمین قوت لایموت بشری را چنان که شایسته است حل نمایند) در حالیکه دیانت بهائی اساس حل مسائل اقتصادی را بر حیات روستائی و کشاورزی نهاده است. جمال اقدس ابهی در فقره پنجم از لوح دنیا توصیه می فرمایند توجه کامل را در امر زراعت و بعد می فرمایند " این فقره اگر چه در پنجم ذکر شد و لکن فی الحقیقه دارای مقام اول است " نام لوح، لوح دنیا است و تعالیم حضرت بهاء الله در آن لوح ناظر بامور عالم است.

در ضمن واردات مخزن عمومی ده علاوه بر تیرعات، مال بی وارث است و در اینجا وارد می شویم بیک فرمول معجزه آسای دیگر بهائی از لحاظ توزیع ثروت. فرمول ارثی که حضرت رباعلی وضع فرموده اند و جمال مبارک با یک اصلاح مختصر به نفع اولاد آنرا تأیید فرموده اند هوشمندانه ترین فرمول برای توزیع ثروت است. می فرمایند اگر شخصی وصیت نامه نداشته و یا خود خواست که بموجب اراده الله عمل کند ماترک خودش را غیر از خانه مسکونی تقسیم به هفت قسمت میکند. یا به ۲۲ حصه می کند و تقسیم بر ۷ طبقه وراثت باین شرح می نماید اولاد ۱۸ سهم، زن یا شوهر ۶/۵ سهم، پدر ۵/۵ سهم مادر ۴/۵ سهم، برادر ۳/۵ سهم، خواهر ۲/۵ سهم، معلم ۱/۵ سهم بعد می فرمایند اگر طبقه اولاد مفقود باشد کل ۱۸ سهم به بیت العدل راجع است و اگر طبقات دیگر مفقود باشند دو ثلث سهم آنها به طبقه اولاد راجع است و یک ثلث آن به بیت العدل ملاحظه بفرمائید کیست که از این دنیا میرود و همه این هفت طبقه وجود داشته باشند در نتیجه بعد از سه یا چهار نسل

کل ثروت و ماترک به جابه میرسد و جامعه آنرا در راه اکمال همیشه ضروریه فقرا در راه ایتم ، در راه مکتب ، در راه عجزه ، در راه صحت عمومی مصرف می نماید . دیگر از عوامل توزیع ثروت آنکه در دیانت بهائی برداخت حقوق اللک یعنی برداخت ۱۹ درصد از سود خالص به استثنای اثاث البیت و وسائل کسب واجب تلقی شده است و نیز فرد بهائی به تقدیم اوقاف تشویق شده است و در مورد زکوة هم در لوح زین المقربین فرموده اند " کما نزل فی الرفقان عمل شود " زکوة وسیله تزکیه اقوات یعنی ارزاق است که با اعطای آن به محتاجان اعتدال نسبی در توزیع ثروت حاصل میشود در مورد انفاق و خیرات نیز منصوص و دستورات مبارکه فراوان است در کلمات مبارکه مکتوبه میفرمایند : " یا ابن الانسان انفق مالی علی فقرائی لتنفق فی السماء من کنوز عزلاتنی و خزائن مجدلا تبلی . . . . . " (۱)

و همچنین در لوح حکمت می فرمایند " فضل الانسان فی الخدمة و الکمال لا فی الزینة و الثروة و المال قل لاتصرفوا نقود اعمارکم النفسه فی المشتبهات النفسه و لاتقتصروا الامور علی منافعکم الشخصیه و انفقوا اذا وجدتم و اصبروا اذا فقدتم ان بعد کل شدة رخا و مع کل کدر صفاء " (۲)

#### ۷- مصرف ثروت

اما تعالیم بهائی راجع به مصرف ثروت - همه ما می دانیم که هدف غائی مساعی اقتصادی تأمین مصرف است و مصرف استفاده نهائی از کالاها و خدمات اقتصادی برای ارضاء احتیاجات و خواستههای افراد بشر است کسار

(۱) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است " ای پسرانسان مال مرا بر فقرای من انفاق کن تا در آسمانها از گنجهای عزت فنا ناپذیر خود و از خزانه های مجد خود که کهنه نمیشود بر توافق کنم "

(۲) " برتری انسان بخدمت و کمال است نه به زینت و ثروت و مال . بگویند عمرها ی نفیس خود را در خواهشهای نفسانیه صرف نکنید و امور را در منافع شخصیه خود محصور ننمایید . انفاق کنید از آنچه بدست می آورید و اگر از دست دادید صابر باشید زیرا هر شدتی را آسایش و رخا و هر کدورت و تیرگی را روشنی و مسافری است "

دین همیشه تنظیم و تعدیل و محدود ساختن خواستهها و احتیاجات مادی بشر در حدود منطق و انلاقی بوده است . در دیانت بهائی انقطاع توصیه شده است که آن به عدم تعلق قلب است نه عدم اسباب (فرد بهائی باید قانع باشد) حضرت بهاء الله میفرمایند " اصل العزة هو قناعة العبد بما رزق به و الاكتفاء بما قدر له "

حضرت عبدالبهاء فرموده اند : " قناعت در هر موردی محبوب است ، حتی در تجارت مقصد سهولت معیشت است " در کتاب استراتژی برای فردا " تنظیم کلوب هم می خوانیم که بشریت وقت خودش را صرف ارضاء احتیاجات ثانوی کرده است (تجملات زیاده از حد) و فی الحقیقه نیازهای اساسی بشر که فوق العاده ساده تر از آنست فراموش شده است . پس وقتی بفرموده مبارک سهولت معیشت حاصل آمد فرد بهائی حرص نمی زند و طمع نمی کند .

حضرت عبدالبهاء در بیان شرائط و اصول حیوة بهائی میفرمایند " فرد بهائی باید مهربانترین شخص عالم گردد به همسایگان خود محبت کند به عیادت مرضا رود آنان را که در رحمت اند راحت بخشد . از صمیم قلب به خدمت بردمان پردازد ، به فقرا بخشش کند هر چه دارد با آنان قسمت نماید و بپسه آنچه خداوند برای او مقدر داشته راضی باشد " پس ثروت بهائی ثروتی است که مترکم نمیشود زیرا احتیاجات بهائی حقیقی محدود است (ثروت باید بعد از اشباع به خدمت خلق در آید) باید صرف اموری عظیم گردد میفرمایند بهائیان باید اوقات عمر را صرف امور عظیمه کنند . حضرت عبدالبهاء در مورد مصرف به ما سرمشق خیلی ظریفی داده اند . یک شب از هتل میخواستند به منزل آقا و خانم ماکسول بروند سوار تراموای میشوند یکی از همراهان عرض می کند قربان کالسکه بطلبید می فرمایند صرفه در این است تفاوت کرایه یک دلار است حضرت عبدالبهاء بقول بدایع الآثار " به این نوع مصارف شخصی ملاحظه می فرمودند اما چون به منزل مستر ماکسول رسیدند به خدام خانه هریک یک لیره عنایت فرمودند " این سرمشق زندگی بهائی است در عصر ما قسمتی مهم از ثروت ملل صرف امور جنگی و نظامی میشود در سال ۱۹۷۵

برآورده شده است که ۳۰۰ میلیارد دلار از منابع عالم بطور مستقیم و یا غیر مستقیم صرف امور جنگی و تجهیزات نظامی می شود. دیانت بهائی همه این مبالغ باهظه را بجای تهدید حیات انسان صرف خیر و سعادت بشمر خواهد کرد. متأسفانه مصارف نوع بشر فقط به تجهیزات جنگی خلاصه نمی شود. البته دیانت بهائی معتقد است که تجهیزات در حداقل بعنوان یک پلیس بین المللی برای حفظ امنیت بشری باید باشد نه بعنوان مسابقه تسلیحاتی. اما در حیات فردی و جمعی آنقدر مصارف بیبوده هست که دیانت بهائی بر آنها خط بطلان میکشد چقدر در یک مملکت صرف شرب الکل یا صرف دخانیات و صرف انواع مواد زیان خیز میشود؟ فقط در فرانسه حدود ده سال قبل مردم ۲٪ از کل درآمدشان را صرف دود کردن می کردند (یعنی ۵ میلیارد فرانک فرانسه) مصرف الکل حدود ۶ دهم درصد درآمد خانواده بود (بجز شراب و آبجو) حضرت عبدالیهاء در مورد تفننات و تفریحات زندگی بیانی دارند که هرچه این احتیاجات تفننی و تفریحی بشر بیشتر ارضاء شود بشر حریص تر و محتاج تر میشود. فقط بیک طریق میتوانیم خود را از این قیودات و شئونات رها نمائیم و آن اینست که چشم از جمیع ایسین شئونات که علت تشمت افکار است برداریم. حضرت عبدالیهاء میفرمایند "انسان قانع فکرش آسوده و قلبش فارغ و راحت است پادشاه زمان است و حکمران جهان" این دنیا که اینهمه لاف پیشرفت مادی میزند ولی شما در دهها کتاب مثل "جغرافیای سیاسی گرسنگی" از جوزوئه دوکاسترو میتوانید بخوانید و ملاحظه کنید که دولت جمعیت دنیا گرفتار انواع گرسنگی است. مثلاً فقر از جهت مسکن که هنوز آدمهای زیادی در دنیا هستند که سوراخی برای زندگی ندارند. در شرق دور مردم در طول کیلومترها روی قایق زندگی می کنند. در قایق متولد میشوند، بزرگ میشوند، ازدواج میکنند، فرزندان می آورند و از این دنیا میروند. جامعه بهائی هدف خود را تأمین همیشه شایسته برای همه مردم دنیا میداند. بفرموده حضرت عبدالیهاء "باید قوانین و نظاماتی گذارد که جمیع بشر راحت زندگانی کنند یعنی همچنان"

که) غنی در قصر خویش راحت دارد و بانواع مواقد سفره او مزین است فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد و گرسنه نماند تا جمیع نوع انسان راحت یابند امر تعدیل معیشت بسیار مهم است" (۱)

دیانت بهائی در مورد مصرف منابع و مواد غیر قابل تجدید دنیا کمال احتیاط و مدارا و اعتدال را توصیه کرده است. حضرت بهاء الله در مورد تمدن مادی آینده نیز میفرمایند " (این بیان در حدود صد و اندی سال پیش در شرایطی نازل شده است که تمدن صنعتی غرب آغاز تولد خود را داشته نه اتم بوده است و نه اسباب جهنمیه) قوله تعالی " کلمة الله دروزق نهم از فردوس اعلی براستی میگویم هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد. در تمدن اهل غرب ملاحظه نمائید که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده آلت جهنمیه بمیان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آنرا چشم عالم و اذان امم ندیده و نشنیده اصلاح این مفاسد قویه قاهره ممکن نه مگر به اتحاد احزاب عالم در امور و بساد مذهبیه از مذاهب" که این بیان مبارک دو مرحله دارد مرحله اول اتحاد در امور سیاسی و بعد مرحله دوم در مذهبیه از مذاهب و نیز میفرمایند " بشنوبید ندای مظلوم را و به صلح اکبر تمسک نمائید" در همین کلمات جمال مبارک استفاده از قوه اتمی و آن اسبابی را که " قادر است بر تبدیل هوای ارض گنجا و سمیت آن سبب هلاکت" پیش بینی فرموده و در وصف آن فرموده اند " سبحان الله امر عجیبی مشاهده گشت برق یا مثل آن مطیع قاعد است و به امر او حرکت می نماید"

حضرت مولی الوری به سفیر ژاپن در آمریکا میفرمایند دعا کنید این بیان جمال مبارک قبل از میقات معلوم اتفاق نیافتد جامعه بهائی همانطور که از بیانات مبارک استنباط میشود طالب رشد و توسعه بی بندوبار و فارغ از ملاحظات انسانی بشیوه رشد و توسعه صنعتی جهان کنونی نیست بلکه رشد و توسعه ای را باهدف انسانی مورد نظر دارد که با مفهوم رشد و توسعه ارگانیک یعنی کیفی و عمقی بنحوی که از طرف متفکران گلوب رم در کتاب " استراتژی

برای فردا " بیان شده است بیشتر تطابق دارد و این رشد و توسعه بیشتر متوجه ایجاد تعادل است نه گسیختگی و از هم پاشیدگی فرهنگ و نظم جامعه و اساس آن هماهنگی و تعادل مابین مادیات و معنویات است زیرا بفرموده حضرت بهاء الله " دین سبب بزرگ است از برای نظم جهان و راحت و اطمینان من فی الامکان هر چه از مقام بلند دین گاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است "

### ۸- روابط اقتصادی جامعه ها یا یکدیگر

اصل تعدیل معیشت تنها در داخل یک جامعه بین گروهها و طبقات مجری نخواهد شد بلکه این اصلی است که بموجب بیانات مبارکه در روابط بین کلیه جوامع بشری بمورد اجرا در خواهد آمد (در تمدن بهائی استثمار یا استعمار ملتی توسط ملت دیگر بکنی بر خواهد افتاد) (در تمدن بهائی منابع عمده عالم تحت نظارت یک قوه جهانی به نفع کل بشر بکار خواهد افتاد) تشکیل یک حکومت بین المللی و مرکز آن یعنی بیت العدل اعظم قوه مقننه جهانی، عدم اطمینان بین دول و ملل عالم را از بین خواهد برد (و در نتیجه نیازی به تسلیحات و مسابقه تسلیحاتی نخواهد بود).

حضرت بهاء الله در لوح دنیا فرموده اند " باید وزراء بیت عدل صلح اکبر را اجرا نمایند تا عالم از مصاریف باهظه فارغ و آزاد شود این فقره لازم و واجب چه که محاربه و مجادله است زحمت و مشقت است " در الواح مبارکه خطاب به روسا و زمامداران عالم از جمله چنین میفرمایند " یا معشر الامرا اصلحوا ذات بینکم اذا " لانحتاجون الی کثرة العساکر و مهماتهم الاعلی قدر تحفظون به ممالکم و بلدانکم . . . . " (۱) در مورد رابطه میان کشورهای معروف به جهان سوم و ممالک صنعتی این خطابه مبارکه در پاریس بسیار نکته آموز است میفرمایند " در این ایام شرق محتاج ترقیات مادیه است

(۱) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است " ای گروه امرا اختلافات فیما بین را به صلح و سازش حل و فصل کنید در اینصورت احتیاجی به کثرت سپاه و مهمات جنگی نخواهید داشت مگر بقدری که ممالک و شهرهای خود را حفظ و حراست نمائید "

و غرب محتاج کمالات و فضائل روحانیه پس سزاوار اینست که غرب از انوار شرق استفاده طلبد و در مقابل آن به شرق از علوم و صنایعش بهره نصیب دهد این مواهب باید معاوضه شود خاور و باختر باید متحدان نواهن یکدیگر را اکمال نمایند. این اتحاد سبب تمدن حقیقی گردد و مدنیت مادیه منضم به مدنیت روحانیه شود و چون اخذ و عطا از طرفین حصول باید الفت و التیام عظیم بخشد جمیع متحد شوند و نهایت کمال جلوه کند. امتزاج و امتشاج متین رخ بکشاید و جهان آئینه مجلای صفات الهیه گردد. . . . .

. . . . . اینست آن جنتی که باید بر ارض ظاهر شود وقتی که جمیع بشر در ظل خیمه وحدت و یگانگی در ملکوت الهی محصور گردند "

تمدن بهائی تمدنی است که در آن تمام دهها و نبوغ و تنوع فرهنگها و ملل مختلف مکمل یکدیگر خواهند بود. امروز متأسفانه اخذ فقط از یک طرف است (تمام محاسباتی که در مورد کمک کشورهای پیشرفته به جهان سوم شده است حاکی از اینست که این کشورها را بدهکارتر و فقیرتر کرده است و در لباس کمکهای اقتصادی این ممالک بیشتر وام دار و پریشان روزگار شده اند و این خلاف عدل و انصاف و مروت است و قابل ادامه نخواهد بود) (۹)

### ۹- جمعیت و اقتصاد (تعادل بین مواد غذایی و مواد اولیه و افزایش جمعیت جهان)

(دیانت بهائی با سقط جنین موافق نیست زیرا حیات و دیعه الهی است و بمجرد تشکیل جنین حیات به اراده الله در آن دمیده میشود اما تنظیم جمعیت از طریق ترویج تقوی و عفت و خویشن داری و اعتدال و همچنین با اعتلاء سطح معیشت و ارتقاء فعالیتهای ذهنی و فکری متدرجا تحقق خواهد یافت) از سالها پیش، از زمان فیلسوف اسپنسر تا علما جمعیت شناس امروز همه میدانند کسانی که به فعالیتهای ذهنی و فکری بیشتر می پردازند، کسانی که تغذیه بهتر میشوند، کسانی که خویشن داری و اعتدال در آنها بیشتر است طبعاً زاد و ولد کمتری میکنند و به نسبتی که فرهنگ بشری اعتلا پیدا می کند کثرت زاد و ولد کمتر میشود. در حقیقت بقول زروشه دو کاسترو آنها تیکه بسترشان پر برکت است معمولاً " سفره شان خالی



است. با اعتقاد اهل بها کره ارض حاوی منابع فراوانی است که حضرت ولی عزیز امرالله در توقیعات مبارکه از آنها با دو صفت " بلا استفاده " و " خارج از قیاس و گمان " یاد فرموده اند. مسلماً اگر این منابع بنحو عاقلانه تری در سطح بین المللی اداره شوند و بنحو عادلانه تری استفاده از آنها در میان کلیه ملل عالم تأمین گردد نگرانی متفکرانی مثل مؤلفان کتاب " محدودیت رشد " مورد نخواهد داشت و ضمناً بشریت با احتمال قوی در ظل تمدن حضرت بهاء الله بمنابع سایر کرات دست خواهد یافت. اجازه بفرمائید باختصار منظر ماتریالیستی علمی، منظر مکانیکی علمی را با منظر دیانت بهائی مقایسه کنیم.

از منظر مالتوسی (۱) انسان مصرف کننده منابع محدود جهان است و از نظرگاه تحدید جمعیت این اعتقاد باید پذیرفته شود که انسان موجودی است مزاحم.

در کنفرانس های بین المللی از جمله کنفرانس استکهلم همه بحث این بوده و هست که نگذارند این بچه ها متولد بشوند.

این انسانیت آینده مزاحم است و موجب افزایش جمعیت جهان تا مرز ۷ میلیارد نفر میشود. خصیصه تمدن مادی تنزیل مقام انسان بچنین مرتبتی است که عدمش به ز وجود انگاشته میشود. جنبه متعالی و صفت خلاقه انسان در چنین فلسفهای محلی از اعتبار ندارد. اینکه انسان قادر است مسائل را حل بکند در تمدن مادی مطرح نیست. اگر چهار میلیارد نفر با همین منابع موجوده توانسته است در این کره ارض زندگی کنند و بهر حال هر کشوری بنوعی و بمیزانی توانسته یک نوع تعادلی با محیط پیدا بکند چرا ما سلب چنین قدرت خلاقه ای را از نسلهای آینده می کنیم گویی که فقط ما هوشیاران جهان هستیم و آیندگان همه ابلهان خواهند بود و بنابراین ما تصمیم میگیریم که مانع بدنیا آمدن ابلهان بشویم. انسان در نظر بهائی شأنی دیگر و پایگاهی بس برتر دارد. انسان اقتصادی انسان یک بعدی و فی الحقیقه ماشینی است که از یکسو غریزه نفع و از سوی

#### 1) Malthus

دیگر سازمان جامعه رفتار او را تعیین می کند. این انسان از خود شناختی ندارد. از یکطرف بقول دانشمند جامعه شناس آمریکائی " انسان سازمانی " یا " انسان کوک شده " و یا " انسان دیگری رهبر " است. انسانی که فقط غریزه نفع او را کوک کرده است. این انسانی است که علما و طرفداران مالتوس و بقیه تجسم می کنند. اما انسان از منظر بهائی بفرموده حضرت بهاء الله " فهرست اعظم و طلسم اقوم " است. عالم صغیری است که عالم کبیر در او منظوی است یعنی یک فرد میتواند دنیا را تغییر بدهد. دنیا را در خودش متجسم بکند و دنیای تازه ای بسازد. بفرموده حضرت بهاء الله بمثابه معدنی از احجار کریمه است که به تربیت جواهر آن بعرضه شهود آید جوانان آینده بهائی که حضرت عبدالهیه وعده فرموده اند که مرکز اختراعات و مرکز اکتشافات بشوند اینها همان احجار کریمه ای هستند که در ظل تربیت حضرت بهاء الله جواهر وجودشان بعرضه شهود می آید. این انسانی است که به خرد مجهز است و خرد است که بفرموده مظهر حق " بیک رحمن است و مظهر اسم علام ".

فی الحقیقه هیچ عبارتی بهتر از عبارت خرد انسان بیک رحمن است در تحلیل انسان نمیتوان گفت حال چطور میشود تصور کرد که این انسان متعالی بایستد در مقابل مسائل و مشکلات و نگاه کند و هیچ راه حلی برای این مسائل نیابد؟

در کلمات مبارکه مکتونه حضرت بهاء الله بهمین انسان نومید نیمه قرن نوزدهم ثانیه قرن بیستم چنین میفرمایند:

" یا ابن الوجود صنعتک بایادی القوة و خلقتک بانامل القدرة و اودعت فیک جوهر نوری فاستغن به عن کل شیئی لان صنعی کامل و حکمی نافذ لاتشک فیه و لاتکن فیه مربیاً " (۱)

(۱) مضمون بیان مبارک بفارسی چنین است " ای پسر وجود ترا با دستهای قسوت

(بقیه زیرنویس در صفحه بعد)

و نیز میفرمایند :

" یا هب الروح خلقتک غنیا " کیف تفتقرو صنعتک عزیزا " بم تستذل و من جوهر العلم اظهرتک لم تستعلم عن دونی و من طین الحب عجتک کیف تشتغل بغیری فارجع البصر الیک لتجدنی فیک قائما " قادرا " مقتصدرا " قیوما " (۱)

### ۱۵ - نظام و سازمان اقتصادی جامعه

(دیانت بهائی مخالف سرمایه گذاری و ابتکار و انتفاع فردی نیست) اما این مساعی باید در قالب نفع و مصلحت جامعه صورت بگیرد (حضرت مولی‌الوری فرموده‌اند " شخص موقن بالله و مومن به آیات او چون موعود و متیقن به ثوابت کلیه اخرویه است و جمیع نعم دنیویه در مقابل عزت و سعادت درجات اخرویه کان لم یکن انگاشته گردد لذا راحت و منافع خود را ابتفا " لوجه الله ترک نموده و در نفع عموم دل و جان را رایگان مهذول دارد " . بدیهی است این تعلیم اخلاقی فقط یکی از دو شرط تحقق نظم جامعه است شرط دیگر اجرای قانون بوسیله قوه عمومی و تنظیم و تقریر قوانین و نظامات و رسومی است که برای حفظ مصالح جامعه ضرور است و دیدیم که بیت‌العدل محلی در حل مسائل اقتصادی چه نقش مهم و اساسی دارد .

بقیه زیر نویس صفحه قبل

ساختم و به انگشتان قدرت خلق نمودم و جوهر نور خود را در تو بودیعت نهادم پس از هر چه هست بی نیاز شو زیرا که صنع من کامل و حکم نافذ است در آن شک مکن و تردید ممانا "

(۱) ای پسر روح من تراغنی خلق کردم چرا اظهار فقر میکنی و عزیز آفریدم چرا اظهار ذلت میکنی و از جوهر علم ترا ظاهر نمودم چرا از غیر من طلب علم میکنی و از گل محبت ترا عجمین کردم و سرشتم چرا خود را بغیر من مشغول میکنی چشم بدیست باز کن تا مرا در خود باز بسبینی که قائم و قادر و مقتدر و قیوم هستم "

اقتصاد بهائی یک اقتصاد غیر متمرکز است اما در عین حال بیت‌العدل محلی و ملی از مرکز واحد که قوه مقننه بین المللی و همان بیت‌العدل اعظم است دستور خواهد گرفت و آن مرجع منصوص احکامش لازم الاجرا است دیانت بهائی از هیچیک از انظمه نارسای فتواییزم - فاشیزم - سرمایه - داری یا اشتراکی تبعیت نمی‌کند و مزایای همه این صور مختلفه فکری در دیانت بهائی جمع است به اضافه معنویت و روحانیت و جهت اخلاقی که آن اس اساس است .

(پس جامعه بهائی در آن واحد به تلفیق مصالح گروههای مختلف جامعه یعنی سرمایه داران ، کارگران ، دهقانان ، کارمندان و غیره میپردازد) اقتصاد بهائی محتملا " اقتصاد با نقشه و متکی بر نقش ارشادی قوه عمومی خواهد بود . حضرت ولی عزیز امرالله در توفیق منبع انگلیسی

### The Unfoldment of World Civilization

که بفارسی شاید بتوان " ظهور و تحقق مدنیت جهانی " ترجمه نمود . . . . . دورنمای مدنیت جهانی آینده بهائی را چنین ترسیم میفرمایند :

" . . . . . وحدت نوع بشر چنانکه منظور نظر مبارک حضرت بهاء الله است مستلزم تأسیس یک انجمن عمومی عالم میباشد که در ظل آن تمامی ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملا " دائما " متحد گردند و استقلاال ممالک اعضای آن و همچنین آزادی شخصی و حس ابتکار نفسیکه این ممالک را تشکیل میدهند قطعا " محفوظ ماند این انجمن عمومی عالم تا حدیکه ما میتوانیم تصور کنیم باید مرکب باشد از یک هیئت تقنینیه عمومی که اعضای آن بعنوان امنای نوع بشر کلیه منابع ثروت ملل متشکله را تحت اداره نهائی خود قرار داده و قوانینی که لازمه تنظیم حیات و رفع حوائج و تعدیل روابط ملل و اقوام است وضع نماید . یک هیئت تنفیذیه عمومی مستظهر به قوهای بین المللی تصمیمات متخذه هیئت تقنینیه عمومی را اجرا و قوانین موضوعه آنرا تطبیق و وحدت اصلیه تمامی انجمن عمومی عالم را حفظ خواهد نمود . یک محکمه عمومی در کلیه مناقشاتیکه ممکن است بین

عناصر مختلفه مركبه این نظم عمومی رخ دهد قضاوت نموده و حکم لازم -  
 الاجرا و نهائی خویش را صادر خواهد کرد. یک دستگاه سخا بره و ارتباط  
 عمومی تأسیس خواهد شد که شامل تمامی کره ارض بوده و از موانع و  
 قیودات ملی رهائی یافته با سرعتی حیرت انگیز و حسن انتظام بکار خواهد  
 افتاد. یک عاصمه بین المللی بمنزله مرکز اعصاب مدنیت عمومی و کانونی  
 خواهد بود که قوای وحدت بخش حیات بسوی آن متوجه و اثرات جان بخشی  
 از آن صادر میگردد (یک لسان بین المللی اختراع و بازرین السن موجوده  
 انتخاب و در مدارس عالم علاوه بر لسان مادری تعلیم خواهد شد. یک خط  
 عمومی و یک مطبوعات بین المللی یک مقیاس پول و وزن و اندازه متحد -  
 الشکل عمومی ارتباط و حسن تفاهم بین ملل و نژادهای بشری را سهل و  
 ساده خواهد نمود) در چنین جامعه عمومی علم و دین یعنی دو قوی ترین  
 عامل زندگانی با هم سازش و تشریک مساعی نموده و متوافقاً "نشو و نما  
 می نمایند" مطبوعات و جراید در ظل چنین نظمی در حالیکه میدان را از  
 برای اظهار نظریات و عقاید مختلفه ابناء بشر باز و آزاد خواهند گذاشت  
 آلت مصالح و اغراض شخصی و عمومی قرار نگرفته و از اعمال نفوذ دول و  
 ملل متخاصمه رهائی خواهند یافت. منابع اقتصادی عالم تحت انتظام  
 درآمده مواد خام آن استخراج و مورد استفاده کامل واقع شده و بازارهای  
 آن تنظیم و توسعه خواهد یافت و توزیع محصولات آن منصفانه تعدیسل  
 خواهد شد. رقابت و خصومات و دسایس ملی موقوف و عداوت و تعصب  
 نژادی بدوستی و حسن تفاهم و تعاون بین نژادها تبدیل خواهد شد. علل  
 منازعات دینی همواره مرتفع و موانع و تقییدات اقتصادی بکلی برطرف و  
 اعتبارات مفرط بین طبقات منسوخ خواهد گردید. فقر و فاقه از بکطرف و  
 تجمع فاحش اموال از طرف دیگر از بین خواهد رفت. مساعی عظیمی که  
 در راه جنگ اقتصادی و یا سیاسی ببهوده مصرف شده برای مقاصد تخصیص  
 داده خواهد شد که منضمین توسعه دامنه اختراعات بشری و تکامل امور فنی  
 و از دیادشمره مجهودات بشری و قلع و قمع بیماری و توسیع دائره تحقیقات

علمی و ترفیع سطح صحت عمومی و تهذیب و تلطیف فکر آدمی و استخراج  
 منابع متروکه مجهوله ارض و اطاله عمر انسانی و پیشرفت هر عامل دیگری  
 که بتواند حیات عقلانی و اخلاقی و روحانی هیئت بشری را تقویت نماید.  
 یک نظم مبتنی بر اتحادیه عمومی که بر کره ارض حکمفرما باشد و منابعی را  
 که وسعت آن فوق تصور است با سلطه مطلقه اداره کند و آمال شرق و غرب را  
 مزروع و مجسم نموده و از شر جنگ و مصائب آن رهائی یافته توجهش را  
 معطوف با استخراج جمیع منابع و قوای مکنونه ممکن الحصول ارض نماید و  
 نظمی که در آن قدرت خادم عدالت و حیات آن متکی به معرفت عمومی یک  
 خدا و تبعیت از یک ظهور مشترک گردد. این است غایت قصوائی که عالم  
 بشریت در تحت تأثیر قوای وحدت بخش حیات بسوی آن پیش میرود.

"ترجمه توفیق منیع مبارک مورخ ۱۱ مارچ ۱۹۳۶)

بنابراین ملاحظه میفرمائید نوع نظامی که در آینده ایام بر عالم حاکم خواهد  
 بود چیست. این آن مدنیتی است که اهل بهاء در انتظار آن هستند و در  
 این تمدن وحدت و کثرت، ارشاد جامعه و ابتکار فرد به بهترین وجه با  
 همدیگر تلفیق و امتزاج پیدا کرده است.